



حمایت از توسعه کرمان؛ در عمل یا بیان؟!

محمدعلی گلابزاده

مدیر مسئول فصلنامه و مدیر مرکز کرمان شناسی



گوه‌رش، رونق اقتصاد کشور - پسته‌اش، طلای سبز - جیرفتش، هند ایران - قالی، پته، گلیم و... دیگر صنایع دستیش، دارای شهرت

پیش از پرداختن به بحث اصلی، ذکر این نکته را لازم می‌دانم که هر چند بر این باور نبوده و نیستم که کرمان، تافته جدا بافته کهن سرزمین ایران است، اما این واقعیت را نیز نمی‌توان از یاد برد که دیار دارالامان در گذر هزاران ساله روزگاران و به شهادت تاریخ، همواره از جهات گوناگون، پشتوانه مستحکمی برای این خطه خدائی به شمار رفته و با قابلیت‌های مختلف، نام ایران را بلند آوازه‌تر ساخته است. به همین دلیل «ژان اوبن» مستشرق معروف فرانسوی می‌گوید: هر کس تاریخ کرمان را به‌درستی بخواند، مانند آنست که تاریخ جهان را خوانده باشد، زیرا دامن این دیار، پروردگاه مردمی بوده که از شرنگ سختی‌ها نوشیدند، اما از شهد عزت و افتخار نوشاندند.

باری این سرزمین، از استعدادهای کلانی برخوردار است که اگر از قوه به فعل درآیند و برخی موانع از سرراهشان برداشته شود، آنوقت رشک بدخواهان را افزون خواهد ساخت. به قول دکتر فرهاد ناظرزاده عزیز، به جرأت می‌توان گفت، خداوند در هیچ کجا و برای جمعیتی در این حد و اندازه، آن‌همه نعمت و برکت منظور نکرده است. کرمانی که خرمایش، کام جهانی را شیرین کرده - مس سرچشمه‌اش، سرچشمه شکوفایی است - معادن گل

چگونه وجود اختلاف در فرزندان سلجوقیان، همه زحمات پدرانشان را بر باد داد و بنایی یکصد و پنجاهساله را فرو ریخت و قوم ستمگری به نام «غز» ها را بر این دیار مستولی کرد که خشت از خشت کرمان برداشتند و خاکستر داغ به گلوی بدخواهانشان ریختند، خاکستری که به «قهوه غزی» شهرت یافت و بعد از آن نیز فرزندان محمد مظفر میبیدی، بانی مسجد جامعه کرمان نیز از گذشته پند نگرفتند و اختلافات را ادامه دادند و کار را به جایی رساندند که سرانجام تیمور، همه آن‌ها را بر سفره‌ای نشانند، شام آخرشان را به کام آن‌ها نشانند و در پایان، تمامی آن‌ها را بر همان سفره به قتل رساند و سلسله آل مظفر را منقرض ساخت.

حجت‌الاسلام علی‌دادی، چه درمندانانه گفت: گاه دور هم جمع می‌شویم، اما دل‌هایمان از هم فاصله دارد و چه غم‌آلود بود رنگ کلامش، آنجا که گفت: استان در مقوله درآمد شهری و روستایی رتبه ۳۵ را دارد. سپس علی‌دادی انعکاس صدای مردمی شد که تعویض زودبزه‌زود استانداران و فاصله تقریبی ۲،۵ تا ۳ سال را از آفت‌های این دیار به شمار می‌آورند.

زمانی که امام جمعه کرمان سخنانش را به پایان برد و پایین آمد، با برخاستن و ادای احترام سلف او - حجتی کرمانی - چنان همدیگر را در آغوش گرفتند و بی‌خیال کرونا، اوج دل‌بستگی را به تماشا گذاشتند که انگار خیال جدایی ندارند، شاید هم حجت‌الاسلام علی‌دادی می‌خواست به برخی رقبای حاضر که چشم دیدن هم را ندارند بگوید: این‌گونه باشید، نه کارد و خیار. سیدحسین مرعشی که پیش از این با راه‌اندازی هواپیمایی ماهان، ارگ جدید، خودروسازی کرمان، هفت باغ و ... توسعه استان را عملاً کلید زده بود، این بار از آن‌ها که درآمد حاصل از پسته کرمان را به دوردست‌ها برده و با قطره‌های آخرین آب در این سرزمین کویری، طلای سبز برگرفتند و آن را خرج مطلاً کردند و شهر و دیار خویش را از منافع آن بی‌نیص ساختند، سخت گلایه کرد. ای کاش سر نهادگان بر بالش بی‌دردی حضور داشتند و غزلواره اندوه مردم کرمان را از زبان او می‌شنیدند. او در پایان از تولیدکنندگان و سرمایه‌داران بزرگی چون گل گهر، مس سرچشمه، گهرزمین و ... خواست تا سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون بخصوص در مناطق بیشتر نیازمند مانند جنوب استان را ادامه دهند و بر باقیات صالحاتشان بیفزایند. یادم می‌آید چندی پیش یکی از دوستان جبرفتی می‌گفت، باید پیگیری کنیم که جبرفت از کرمان جدا شده و به صورت استان مستقلی درآید. گفتم، مباد آن روز که بین ما و جبرفت و دیگر مناطق جنوب، فاصله افتد. پرسید چرا مخالفی؟ گفتم، زیرا در این صورت بخشی از تاریخ سرزمین ما از هم گسیخته خواهد شد. نگاهی به من کرد و گفت عظمت تاریخ کرمان در رهگذر وجود کنار صندل و دقیانوس، قلعه منوجان و ... را می‌خواهید، اما آبادانیش را نمی‌خواهید؟ البته همین که به نماینده مردم جبرفت فرصت داده شد تا به‌عنوان نخستین سخنران

جهانی - در بخش گردشگری، دارای جاذبه‌های گوناگون از پیش از تاریخ تاکنون؛ مانند کنار صندل، تپه یحیی، تل ابلیس، ارگ بم، مسجد جامع - باغ شازده و ... که شرح هر کدام، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

باری، چندی است که برخی دلسوزان کرمانی با سلیقه‌های گوناگون سیاسی و آگاهی از ویرانگری عفریت اختلاف، گردهم آمده‌اند تا باب تازه‌ای بکشایند و ثابت کنند که دلشدگان سرزمین مادری، برای سرفرازی بیشتر آن، دست‌ها را به هم گره می‌زنند و در سایه حبل‌المتین عشق و ایمان، یک دل و یک زبان، در راه توسعه استان، گام برمی‌دارند.

نشست پنج‌شنبه شب این انجمن تا اندازه زیادی نشان داد که با هم بودن در این راه، اگرچه دشوار، اما عملی است. جلسه‌ای که از امام جمعه و استاندار و شهردار و نمایندگان مجلس تا حجتی کرمانی و دعائی و هوشنگ مرادی و ... تعدادی از استانداران سابق و چهره‌های فرهنگی و اقتصادی در کنار هم نشستند و از توسعه استان سخن گفتند. یک‌سو اصلاح‌طلب و سمت دیگر، اصولگرا- اصحاب فرهنگ، در کنار ارباب اقتصاد و ... این با هم بودن، آن قدر دلنشین بود که حتی برخی تیر و طعنه‌های سیاسی را هم شیرین می‌کرد و لب‌ها را به خنده می‌گشود، به‌راستی چه اکسیری است همدلی.

امام جمعه محترم کرمان، مثل همیشه، آرام و با متانتی که به جلسه آرامش بخشید، این بار در لقا‌فه به آفت‌های اختلاف، اشاره کرد. در اینجا مرغ اندیشه، بر بام تاریخ نشست و مرا به یاد آورد که



در جایگاه حضور پیدا کند و در جوار برخی هشدارها، تسریع در انتقال آب را خواستار شود، بارقه امیدی بود که جنوب، فزاینده‌تر را پیش رو دارد.

سخنان فداکار، استاندار کرمان که حدی به شارع داوران رفسنجان دارد، در خصوص جنوبی‌ها از چنان تعصبی مایه می‌گرفت که انگار از قلب سبزه‌واران یا رودبار و منوجان برخاسته و عمری با هرم نفس خورشید آن دیار هم‌آغوش بوده و بنا دارد همچون حاکمان قرون گذشته - دست کم - زمستان‌ها را در آن دیار رحل اقامت بپفکند.

وقتی دکتر فداکار، از بسته شدن ۳۰ درصد از چاه‌های آب کرمان و فاجعه خشک‌سالی و فرونشست زمین در کرمان سخن گفت یاد این مصرع شعر دکتر حسین خانی افتادم که «خاک بر سر شدن آب، تماشائی بود.» به‌راستی چرا در این دیار با تصمیم‌گیری‌های غلط، مدیریت‌های نادرست و خاص خرجی‌های فاجعه‌بار، آب را خاک بر سر کردیم؟ فداکار، از مهجور ماندن گردشگری هم گفت که اینجا می‌خواستیم بر خیزیم و ندا دهم که «بیا سوت دلان گرد هم آییم» بیا بر این غریب بی در کجا اشکی بریزیم تا شاید نهال آرزوها را باور کند و این شجره از پافتاده را یک‌بار دیگر به برگ و بار بنشانند. در پایان دکتر فداکار به طنز و به نقل از طنازی گفت: کرمانی‌ها برای تشکیل یک دولت مستقل توان لازم را دارند که تفسیرش با خود ایشان.

وقتی حسن پور، رییس مجمع نمایندگان استان از انس و الفت موجود سخن گفت و یادآور شد که پیشرفت کنونی استان مدیون اصل اتحاد است، گوئی سروشی از آسمان ندا داد که: باده دُرْدالودمان مجنون کند / صاف اگر باشد ندانم چون کند؟! او از سرمایه‌گذاری ۲۰۰ هزار میلیاردی تا ۱۴۰۴ خبر داد و با توجه به رتبه اول ذخایر معدنی استان - صادرات کنسانتره آهن - و اینکه قرار است تا چند سال آینده تولید شمش از ۴,۳ میلیون به ۱۰ میلیون تن برسد، گل از گل همه شکفت و پنجره دیگری از امیدواری به روی حاضرین گشود، اما وقتی گفت: ۲۵ درصد مردم کرمان زیر خط فقر به سر می‌برند، برگ‌های آن گل‌ها، یکی پس از دیگری تکیده شده و فریاد سعیدی هم برآمد که با تغییر در یکی از غزلیات خود می‌گفت: «شما کنار فراتید و تشنه لب در صف؟!»

انجم شعاع، کرمانی بی تکلفی که بدون تکیه بر مقام معاونت وزیر نیرو، در هر گام و هر کلام، به همه نیرو می‌داد و انجم چینی می‌کرد، راز پیروزی بیشتر استان را در یگانگی، وحدت و نهایتاً هم‌افزایی برای بهره‌گیری بیشتر از امکانات، استفاده از مدیران شایسته، آموزش مدیران کنونی، حفظ تراز علم و فناوری و مطالعه برای ساماندهی آینده اعلام کرد. اگر چه آمین حاضرین، بر لب نیامد، اما در دل‌ها غوغائی بپا ساخت.

مهندس باهنر که پیش از این با بدرود به همه پست‌ها و سمت‌ها و با خالی کردن جای خود برای جوانان ثابت کرده بود که «الاسماء

تنزل من السماء» این بار نیز تنها مرد میدان آخر جلسه‌ای سه‌ساعته و مستمعینی خسته بود که همه را فرو بنشانند و او که بانی انجمن حمایت از توسعه استان است، از تلاش خود برای الگو قرار دادن این انجمن سخن گفت و استان‌های دیگر را فرا خواند تا آستین همت بالا بزنند؛ و مثل کرمانی‌ها، انجمن حمایت از توسعه استان را راه بیندازند.

در اینجا به یاد شادروان دکتر روح‌الامینی افتادم که پس از راه‌اندازی مرکز کرمان شناسی و گرایش سایر استان‌ها به پیروی از کرمان، گیلانی‌ها او را برای سخنرانی در مراسم افتتاحیه مرکز رشت شناسی دعوت کرده بودند. او در ابتدای صحبت خود گفته بود بسیار خوشحالم که امروز مرکز کرمان شناسی رشت هم‌گشایش می‌یابد! حالا منتظریم که ان‌شاءالله این سلسله سرفرازی‌ها ادامه یابد. باری باهنر، همه نمایندگان، مسئولان و دلسوزان استان‌های دیگر را فرا خواند که دعوای جناحی را کنار بگذارند و مثل او و رقبانش عمل کنند که زمان انتخابات رقبیند و در بحث توسعه استان رفیق و چنین بود که استان، راه توسعه متوازن را در پیش گرفت و درحالی‌که همین چند سال پیش یک کیلو فولاد هم تولید نداشتیم، حالا هر سال میلیون‌ها تن شمش عرضه می‌کنیم. وقتی حجتی کرمانی، با یک دست بر عصا و دست دیگر به میکروفن، خواست تا چند دقیقه‌ای درباره ارتباط رهبری با کرمان صحبت کند، ابتدا صندلی را طلب کرد، زیرا توان ایستادن نداشت، در این هنگام دهه ۴۰ را به یاد آوردم که جوانی راست‌قامت، اولین اثر خود «جلوه‌های مسیح» را انتشار داد و مسیحا نفسی بود که برخاستن بسیاری، مدیون اوست، به قول حضرت خواجه: «برخاست قیامت از نشستش» و زمانی که از تبار نماینده زرد و کوهنمان یاد کرد، تازه حاضرین فهمیدند چگونه است که خانم شریعتی، دفتری را از حفظ خواند.

هوشنگ مرادی کرمانی، این بار با کلاه بر سر آمده بود، وقتی اسمش را برای دریافت لوح تقدیر اعلام کردند، از جا برخاست و ابتدا کلاهش را از سر برداشت. می‌خواستیم بگویم نازنین تو چرا به احترام دیگران، کلاه از سر برمی‌داری؟ این دیگران هستند که باید به احترام تو کلاه از سر بگیرند. ضمناً مگر تو نگفتی «شما که غریبه نیستید» اگر ما غریبه نیستیم، می‌گذاشتی کلاهت بر سر باشد، چه اشکالی داشت زیرا تسقط الاداب بین الاحباب. و بالاخره حسن ختام، یادی از دکتر مصطفی سلطانی که وقتی بر اریکه اجرا می‌ایستاد، نظم و نثر را به هم آمیخته و حال و هوای تازه‌ای ایجاد می‌کرد.

این نکته نیز از نظر دور نماند که برخی دانشوران، سادات جلیل‌القدر و مدیران شایسته کشور، در صفوف میانی و در جمع کم نام و نشان‌ها نشستند، حتی زمانی که به اصرار دست‌اندرکاران همایش، موقتاً در صندلی‌های جلو نشستند، باز هم به بهانه‌ای برخاسته و خود را به جای قبلی رساندند تا بگویند «شرف المکان بالمکین». ♦♦

این سرزمین، از استعدادهای کلانی برخوردار

است که اگر

از قوه به فعل

درآیند و برخی

موانع از سر

راهشان برداشته

شود، آن وقت

رشک بدخواهان

را افزون خواهد

ساخت. به

قول دکتر فرهاد

ناظرزاده عزیز، به

جرات می‌توان

گفت، خداوند

در هیچ کجا و

برای جمعیتی

در این حد و

اندازه، آن همه

نعمت و برکت

منظور نکرده

است. کرمانی

که خرمایش،

کام جهانی را

شیرین کرده. مس

سرچشمه‌اش،

سرچشمه

شکوفایی است

معادن گل‌گهرش،

رونق اقتصاد

کشور. بسته‌اش،

طلای سبز.

جیرفتش، هند

ایران. قالی، پته،

گلیم و... دیگر

صنایع دستیش،

دارای شهرت

جهانی.